

سه روز دعایش مستجاب می‌شود. بلعم می‌خواست اول دعا برای آموزش خود کند ولی به خواهش و اصرار زن، اول دعایی برای زیبا و جوان شدن زن خود کرد. چون زنش زیبا و جوان شد از خانه بیرون رفت. بلعم را صمیمیت و غیرت به جوش آمد و دعا کرد که او سگ شود و سرانجام با اصرار مردم و فرزندان بار دیگر (دعای سوم) نیز در حق زن خود کرد که دوباره انسان شود. سرانجام، هر سه دعای او صرف امری موهوم شد. و بلعم بدون ایمان ماند و نام اعظم خدا را فراموش کرد و سرانجام به صورت سگی از دنیا رفت.^(۱)

۹۹

سرانجام استیلا بر بزرگان

نزد خسرو پرویز شاهی آوردند و گفتند: جانوری بدین خردی عقابی بزرگ صید کرده است. خسرو بفرومود تا سر شاهین را ببر کنند و به صحرا افکنند. پس گفت: این جزای فردی است که بر بزرگی استیلا یابد.^(۲)

- تجاوز دایمی به حقوق دیگران؛
- فقدان اضطراب، ندامت و شرمساری؛
- ضعف در قضاوت و پند نگرفتن از تجربه‌ها؛
- بی‌تفاوتی نسبت به توبه عذوبت و مهربانی و اعتماد دیگران؛
- رفتار خیال‌پردازانه و ناخوشایند (شوخی‌های زننده)، هرزگی و گستاخی؛
- فعالیت جنسی و بی‌بند و بار؛
- استعمال مواد مختلف و دخانیات زیاد؛
- دروغ‌گویی و بی‌صدافتی؛
- فقدان روابط پایدار یا صادقانه با دیگران؛
- انجام رفتارهای بزهکارانه، فرار از خانه، مدرسه و....
- ضعف اعتماد به نفس و خودباوری؛
- ناتوان در تصمیم‌گیری؛
- نداشتن شخصیت ثابت و پایدار؛

...

۹۸

بلعم باعورا

بلعم باعورا مردی زاهد و پارسا بود که مدت ۲۰۰ سال خدا را عبادت می‌کرد. کارش به جایی رسید که چون سر به آسمان می‌کرد از صفای باطن تا عرش و کرسی را می‌دید و همواره مستجاب‌الدعا بود. مردم که از ظهور موسی آگاه شدند و بیم در دل فراغت افتاد و پادشاه اردن به نام ارجنایا به امیران خود نزد باعورا آمده و گفتند دعا کن خدا شر موسی را از ما برطرف سازد. بلعم از دعای بد در حق پیامبر خدا ابا کرد. ولی آنان جواهر زیادی به زن بلعم دادند تا وی را به دعا کردن تحریک کند. سرانجام، باعورا در برابر فشار و اصرار زن محبوب خود تسلیم شد. دعا کرد، لاجرم قوم موسی چهل روز در بیابان سرگردان ماندند. به حضرت موسی شکایت کردند، موسی با خدا مناجات کرد و دعا کرد تا خدا ایمان را از بلعم گرفت. در مقابل، به بلعم پیام داد که

پاسخ ظریف

روزی عقیل بن ابی طالب در دمشق پیش معاویه نشسته بود. در آن زمان معاویه حاکم شام بود، خطاب به اعیان شام، عراق و حجاز گفت: ای اهل شام، حجاز و عراق! آیا به شما رسیده است این آیه «تبت یدا ابی لهب و تب»؟ گفتند: بلی. گفت: این ابی لهب عمّ عقیل است. عقیل گفت: ای اهل شام و حجاز و عراق! آیا به شما رسیده است این آیه «وامرائه حمالة الحطب...»؟ گفتند: بلی. گفت: این حمالة الحطب عمه معاویه است. معاویه از این پاسخ ظریف پشیمان شد.^(۳)

پی‌نوشت‌ها

۱. مصیبت‌نامه، عطار نیشابوری، دکتر نورزانی وصال، کتابفروشی زوار، ص ۳۹۸
۲. لطایف الطوائف، فخرالدین علی صنی، احمد گلچین معانی، نشر اقبال، ۱۳۶۲، ص ۸۹
۳. همان، ص ۱۳۲



محمد فولادی



هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست